

A portrait of an elderly man with short, grey hair and a mustache, wearing round-rimmed glasses. The image is monochromatic, with a blue-green tint. The man is looking slightly to the left of the camera. The background is a plain, light color.

فلسفهٔ زبان

مدخلی معاصر

ویلیام لایگن

مترجمان: مهدی اخوان و مهدی رزاقی

به نام خدا

ناشر برگزیده

هفدهمین، بیستمین، بیست و دومین،
بیست و سومین و بیست و چهارمین
نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

فلسفهٔ زبان

مدخلی معاصر

ویلیام لایگن

مترجمان: مهدی اخوان و مهدی رزاقی



۱۳۹۹

سرشناسه: لایکن، ویلیام جی، ۱۹۲۵ - م. Lycan, William G.
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه زبان؛ مدخلی معاصر / ویلیام لایکن؛ مترجمان: مهدی اخوان و مهدی رزاقی.
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: بیست و یک، ۴۱۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۶-۸۲۲-۳-۳
وضعیت فهرست نویسی: نیا
یادداشت: عنوان اصلی: Philosophy of Language: A Contemporary Introduction, 2nd ed., c 2008
عنوان دیگر: درآمدی بر فلسفه زبان.
موضوع: زبان -- فلسفه
Language and Languages – Philosophy موضوع:
شناسه افزوده: رزاقی کاشانی، مهدی، ۱۳۵۴ - ، مترجم
شناسه افزوده: اخوان، مهدی، ۱۳۵۶ - ، مترجم
شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
شناسه افزوده: Elmi - Farhangi Publishing Co
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ / ۲۴ / ۱۰۶ / P
رده بندی دیویی: ۴۰۱
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۷۰۹۵۸

فلسفه زبان مدخلی معاصر

نویسنده: ویلیام لایکن

مترجمان: مهدی اخوان و مهدی رزاقی

چاپ نخست: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.



انتشارات
علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه

کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن اداره مرکزی:

۰۷۰-۸۸۷۷۴۵۶۹؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن مرکز پخش: ۸۸۸۸۰۱۵۲؛ فکس: ۸۸۸۸۰۱۵۱

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

وبسایت فروش آنلاین: www.elmifarhangi.com

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، کوچه گلفام،

پلاک ۷۲؛ تلفن: ۳-۲۲۰۲۴۱۴۰

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛

تلفن: ۷-۸۸۳۴۳۸۰۶

فهرست مطالب

یازده	سخنی در باب کتاب و ترجمه
پانزده	پیش‌گفتار [مؤلف]
نوزده	سپاسگزاری
بیست‌ویک	سپاسگزاری برای ویراست دوم

۱	فصل اول: درآمد: معنا و ارجاع
۱	نگاه کلی
۲	معنا و فهم
۴	نظریهٔ ارجاعی
۱۰	جمع‌بندی
۱۰	پرسش‌ها
۱۰	برای مطالعهٔ بیشتر

بخش اول: ارجاع و ارجاع دادن

۱۵	فصل دوم: وصف‌های معین
۱۵	نگاه کلی
۱۷	الفاظ جزئی

- ۲۱..... مسئله جایگزینی
- ۲۲..... نظریه وصف‌های راسل
- ۳۰..... جایگزینی
- ۳۳..... ایرادهای نظریه راسل
- ۵۳..... جمع‌بندی
- ۵۴..... پرسش‌ها
- ۵۵..... برای مطالعه بیشتر
- ۵۷..... فصل سوم: اسامی خاص: نظریه وصفی
- ۵۷..... نگاه کلی
- ۶۱..... معمای فرگه
- ۶۳..... ادعای راسل درباره [وصف بودن] م نام‌ها
- ۶۷..... نقدهای آغازین
- ۷۰..... نظریه خوشه‌ای سِرل
- ۷۲..... نقد کریپکی
- ۸۰..... جمع‌بندی
- ۸۰..... پرسش‌ها
- ۸۱..... برای مطالعه بیشتر
- ۸۳..... فصل چهارم: اسامی خاص: ارجاع مستقیم و نظریه علی - تاریخی
- ۸۳..... نگاه کلی
- ۸۵..... جهان‌های ممکن
- ۸۷..... صلبیت و اسامی خاص
- ۹۱..... ارجاع مستقیم
- ۱۰۰..... نظریه علی - تاریخی
- ۱۰۵..... مشکلات نظریه علی - تاریخی
- ۱۱۱..... الفاظ [دال بر] انواع طبیعی و «زمین همزاد»

۱۱۵	جمع‌بندی
۱۱۶	پرسش‌ها
۱۱۷	برای مطالعه بیشتر

بخش دوم: نظریه‌های معنا

۱۲۱	فصل پنجم: نظریه‌های سنتی معنا
۱۲۱	نگاه کلی
۱۲۴	نظریه‌های تصویری
۱۲۸	نظریه گزاره‌ای
۱۳۹	جمع‌بندی
۱۳۹	پرسش‌ها
۱۴۰	برای مطالعه بیشتر

۱۴۱	فصل ششم: نظریه‌های «کاربرد»
۱۴۱	نگاه کلی
۱۴۴	«کاربرد» به معنایی تقریباً ویتگنشتاینی
۱۴۹	نقدها و برخی پاسخ‌ها
۱۵۶	استنتاج‌گرایی
۱۵۸	جمع‌بندی
۱۵۹	پرسش‌ها
۱۵۹	برای مطالعه بیشتر

۱۶۱	فصل هفتم: نظریه‌های روان‌شناختی: برنامه گرایس
۱۶۱	نگاه کلی
۱۶۲	ایده اصلی گرایس
۱۶۵	معنای مورد نظر گوینده [مُراد گوینده]
۱۷۳	معنای جمله

- ۱۸۱ جمع‌بندی
- ۱۸۱ پرسش‌ها
- ۱۸۲ برای مطالعه بیشتر

فصل هشتم: تحقیق‌گرایی

- ۱۸۳ نگاه کلی
- ۱۸۴ انگیزه‌های نظریه تحقیق‌گرایی
- ۱۸۸ پاره‌ای از نقدها
- ۱۹۷ معضل اصلی
- ۱۹۹ دو مبحث کواینی
- ۲۰۲ جمع‌بندی
- ۲۰۲ پرسش‌ها
- ۲۰۳ برای مطالعه بیشتر

فصل نهم: نظریه‌های شرط‌صدق: برنامه دیویدسن

- ۲۰۵ نگاه کلی
- ۲۰۶ شرایط صدق
- ۲۱۶ زبان‌های طبیعی معرف صدق
- ۲۲۱ نقدهای روایت دیویدسنی
- ۲۳۲ جمع‌بندی
- ۲۳۳ پرسش‌ها
- ۲۳۴ منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل دهم: نظریه‌های شرط‌صدق: جهان‌های ممکن و معناشناسی مفهومی

- ۲۳۷ نگاه کلی
- ۲۳۸ بازاندیشی در باب شرایط صدق
- ۲۴۴ مزایای دیدگاه دیویدسن

۲۴۷	سایر نقدها
۲۵۱	جمع‌بندی
۲۵۱	پرسش‌ها
۲۵۱	برای مطالعه بیشتر

بخش سوم: کاربردشناسی و کنش‌گفتارها

۲۵۵	فصل یازدهم: کاربردشناسی
۲۵۵	نگاه کلی
۲۵۷	کاربردشناسی معنایی در مقابل کاربردشناسی کاربردی
۲۵۹	معضله نشانگری
۲۶۴	کار کاربردشناسی معنایی
۲۶۷	جمع‌بندی
۲۶۷	پرسش‌ها
۲۶۸	برای مطالعه بیشتر

۲۶۹	فصل دوازدهم: کنش‌گفتارها و بار بیان‌کنشی
۲۶۹	نگاه کلی
۲۷۰	انجام‌گرها
۲۸۰	نابجایی‌ها و قواعدِ قوام‌بخش
۲۸۴	معضله کوهن
۲۸۹	نظریه‌های بیان‌کنشی در باب معنا
۲۹۰	جمع‌بندی
۲۹۱	پرسش‌ها
۲۹۲	منابعی برای مطالعه بیشتر

۲۹۳	فصل سیزدهم: روابط ضمنی
۲۹۳	نگاه کلی

۲۹۵	معانی افاده‌شده و استنباطات برآمده [منطوق و مفهوم]
۲۹۸	تضمّن محاوره‌ای
۳۰۷	پیش‌فرض و تضمّن قراردادی
۳۱۳	نظریهٔ ربط
۳۱۶	بار غیرمستقیم
۳۲۱	جمع‌بندی
۳۲۲	پرسش‌ها
۳۲۳	منابعی برای مطالعهٔ بیشتر

بخش چهارم: نیمهٔ تاریک

۳۲۷	فصل چهاردهم: استعاره
۳۲۷	نگاه کلی
۳۲۸	سوگیری‌ای فلسفی
۳۳۰	مسئله‌ها و دو نظریهٔ ساده
۳۳۲	نظریهٔ علیّ دیویدسن
۳۳۵	نظریهٔ خام تشبیه
۳۳۸	نظریهٔ مجازی تشبیه
۳۴۴	نظریهٔ کاربردشناختی
۳۵۳	استعاره به عنوان تمثیل
۳۵۶	جمع‌بندی
۳۵۷	پرسش‌ها
۳۵۷	منابعی برای مطالعهٔ بیشتر
۳۵۹	واژه‌نامهٔ فارسی - انگلیسی
۳۶۷	واژه‌نامهٔ انگلیسی - فارسی
۳۷۵	اصطلاح‌شناسی
۳۸۱	کتاب‌شناسی
۴۰۳	نمایه

سخنی در باب کتاب و ترجمه

- مسئله‌های فلسفی وقتی آفتابی می‌شود که زبان به تعطیلات می‌رود.
- حد و مرزهای زبان حد و مرزهای جهان ما هستند.
- فلسفه نبردی است بر ضد افسون شدن عقل ما به دست زبان (ویتگنشتاین)

یکم

کتاب فلسفه زبان لایکن نخستین کتاب فلسفی انگلیسی بود که در نمایشگاهی در دانشگاه صنعتی شریف در دی‌ماه ۱۳۷۹ خریدم. چند ماه بعد مطلع شدم دوست و همکلاس دوره کارشناسی ارشد منطقم، مهدی رزاقی، مشغول ترجمه آن است و من هم که مشتاق مطالعه آن بودم دست‌نویس‌های ترجمه او را گرفتم و به همراه متن اصلی مطالعه کردم، اما ترجمه او فقط تا اواخر فصل ششم پیش رفته بود. پس از سال‌ها وقتی سراغ ترجمه را از او گرفتم، از بی‌رغبتی‌اش برای ادامه و اتمام آن گفتم. بنابراین از او خواستم که شریک ترجمانی او شوم و کار را به اتمام رسانم. در اثنای کار متوجه شدم مؤلف ویراست جدیدی در سال ۲۰۰۸ عرضه کرده است و این را به اطلاع دوستم رساندم و هر

دو تمام تغییرات را اعمال کردیم و اما دریغ که سهم من از این ترجمه سال‌ها به طول کشید و حالا آفتاب آن از بام نشر برآمده است. اما در طی این سال‌ها دو ترجمه دیگر از این کتاب به فارسی درآمد که نقد آن دو در شماره سوم خبرنامه انجمن منطق ایران آمده است.^۱ اما مترجم حاضر در ویراست نهایی ترجمه خود یکی از آن ترجمه‌ها را که اعتبار و وجاهت و البته احترام لازم را دارد، یعنی ترجمه جناب آقای میثم محمدامینی، کنار دست و پیش چشم خود داشت و از باب مشق ترجمه در معادل‌های پیشنهادی آن مذاقه و از برخی از آن‌ها نیز استفاده می‌کرد؛ اما در موارد بسیاری هم سعی کرده است معادل‌های بهتر و متفاوت‌تر و گاه درست‌تری پیشنهاد کند. نمی‌دانم تعبیر «الفضل للمتقدم» به کدام ترجمه‌ها معطوف است؛ آن که زودتر شروع شده یا آن که زودتر منتشر شده است، اما مترجم حاضر به جهت استفاده‌هایی که از ترجمه جناب محمدامینی کرد، سپاسگزار ایشان است و قطعاً اگر کار ترجمه سال‌ها قبل‌تر از این ترجمه آغاز نشده بود، آن قدر ترجمه جناب ایشان معتبر بود که به ترجمه‌ای مجدد نیاز نباشد؛ اما هم به جهت مساعی فراوان، مترجمان هم در به دست دادن معادل‌هایی متفاوت و افزودن به گنجینه واژگان فلسفی فارسی، خصوصاً در عرصه نوپای فلسفه زبان، عرضه و نشر این ترجمه هم خالی از وجه، بل لطف نیست.

دوم

کتاب حاضر درس‌نامه‌ای است برای معرفی آرا و مسائل مهم و برجسته در فلسفه زبان معاصر. این کتاب ذیل مجموعه‌ای است با عنوان کلی

۱. ساجد طیبی، «درباره دو ترجمه از یک کتاب»، خبرنامه انجمن منطق ایران، صص ۶-۳۰؛

«مدخل‌های معاصر راتلج در باب فلسفه» به سر ویراستاری پل موزر^۱ از دانشگاه لویالیای شیکاگو. ویرایش اول این کتاب در سال ۲۰۰۰ توسط انتشارات راتلج و هشت سال بعد، در سال ۲۰۰۸، پس از حکم و اصلاح و افزودن حدود پنجاه منبع منتشر شد. انتشارات راتلج در همین مجموعه به معرفی دیگر حوزه‌های فلسفی نیز پرداخته است.^۲

کتاب در چهار بخش و چهارده فصل تنظیم شده و ساختار هر فصل بدین شکل است که با مروری اجمالی بر مباحث آن فصل آغاز می‌کند و سپس به طرح مباحث مربوط می‌پردازد و در نهایت با برشمردن نکات مهم فصل در قالب جمع‌بندی، طرح برخی پرسش‌ها و ارائه منابعی برای مطالعه بیشتر پایان می‌یابد.

از آنجا که خود نویسنده هم از علامت کروشه استفاده کرده است، مترجمان از علامت متفاوت «[م]» برای افزوده‌های خود استفاده کردند.

1. Paul Moser

2. *Classical Modern Philosophy*: Jeffrey Tlumak

Classical Philosophy: Christopher Shields

Philosophy of Biology: Alex Rosenberg and Daniel W. McShea

Epistemology: Robert Audi

ترجمه این مجلد را علی‌اکبر احمدی افرمجانی انجام داده و انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر کرده است.

Ethics: Harry Gensler

این مجلد را مهدی اخوان ترجمه کرده و در سال ۱۳۹۰ از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد. ویراست سوم (۲۰۱۸) آن نیز در حال ترجمه و انتشار است.

Metaphysics: Michael J. Loux

این مجلد را یاسر پوراسماعیل و صالح افروغ ترجمه کرده‌اند و انتشارات حکمت آن را منتشر کرده است.

Philosophy of Art: Noël Carroll

Philosophy of Language: William G. Lycan

Philosophy of Mathematics: James R. Brown

Philosophy of Mind: John Heil

Philosophy of Religion: Keith E. Yandell

Philosophy of Science: Alex Rosenberg

دو ترجمه از این مجلد منتشر شده است.

Social and Political Philosophy: John Christman

Philosophy of Psychology: José Bermudez

سوم

ترجمه متون فلسفی به طور عام و مکتوبات فلسفه زبان به طور خاص دقت‌ها و نازک‌اندیشی‌های بسیاری لازم دارد، به ویژه وقتی هنوز مسیر این قلمرو طی نشده و بده‌بستان و ازگانی در عرف خواننده - مترجمان جماعت فلسفی ما صورت نگرفته است.

تمایزهای ظریف و دقیق واژگان همچون intension و concept و sense (در فرگه)، میان implicature و entailment و implication، میان statement و proposition و sentence، هم در زبان اصلی و هم انتقال این تفکیک و تدقیق‌ها به زبان فارسی با ظرفیت‌های لغوی «موجود» آن کاری است کارستان. در پانویشت‌ها گاهی به نکات و دقایق انتخاب‌ها اشاره شده است. ولی اجمالاً اگر برخی معادل‌ها خواننده فارسی زبان را راضی نمی‌کند، لازم است آگاه باشد این انتخاب حاصل تلاش‌ها و مشاوره‌های بسیاری با اهل فلسفه و زبان بوده است و البته «لیس للانسان الا ما سعی».

چهارم

سپاسگزاری از دوستان دانشورم دکتر نصرالله موسویان که اصلاح نسخه پیش از چاپ را با همراهی و کمک دانش کم‌نظیر فلسفه زبانی او انجام دادم، و دکتر ساجد طیبی، دکتر اسدالله فلاحی و دکتر امیر زندمقدم به جهت نکاتی که تذکر دادند و بیش و پیش از همه، از یاسر پوراسماعیل عزیز که آخرین حکم و اصلاحات را با او ساعت‌ها در حال و هوای تحلیلی IPM به انتها رساندم و در مورد غالب معادل‌ها نظر یا امضای او را دخیل کردم، بر بنده فرض است. البته تمام قصور و تقصیرها بر ذمه بنده است.

ای خدا جان را تو بنما آن مقام کاندروبی حرف می‌روید کلام

مهدی اخوان^۱ / زمستان ۱۳۹۸

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

پیش‌گفتار [مؤلف]

کتاب حاضر به دلالت عنوانش مدخلی است بر موضوعات و مسائل عمده فلسفه زبان دوره معاصر. هر چند فلسفه زبان از ابتدای سده بیستم بسط وسیعی یافته است، تنها از دهه ۱۹۶۰ بود که موضوعات آن آرام آرام بروز و ظهور کرد.

یکی از تحولات اساسیِ چهل سال گذشته، عطف نظر فیلسوفان زبان است به دستور یا نحو صوری، به طریقی که زبان‌شناسان نظری آن را شرح و بسط می‌دهند. شخصاً معتقدم این عطف نظر در توفیق فلسفه‌ورزی در باب زبان حیاتی است، در همین کتاب هم تا حدی که بتوانم به این مسائل می‌پردازم؛ ولی متأسفم از اینکه موضوع اصلی کتاب حاضر را به این امر اختصاص ندادم. از آنجا که مجال من محدود بود، فقط در صورتی می‌توانستم صفحات زیادی را به شرح و تبیین بنیادهای نحو صوری، آنچنان که نیاز است، اختصاص دهم که از طرح برخی مباحث فلسفی چشم می‌پوشیدم؛ مباحثی که به زعم من طرح و بررسی آن‌ها برای به دست آوردن مهارت در این زمینه ضروری است. از حدود سال ۱۹۸۰، برخی فلاسفه زبان به فلسفه ذهن روی

آوردند و برخی در گیر مباحث متافیزیکی در باب رابطه میان زبان و واقعیت یا عدم وجود چنین رابطه‌ای شدند. چنین گرایش‌هایی فیلسوفان بسیاری را مجذوب کرد و برخی کتاب‌های درسی خوب هم به طور خاص بر یکی از این زمینه‌ها یا هر دو زمینه متمرکز شده‌اند (Devitt and Sterelny 1987; Blackburn 1984). اما من [در این کتاب] از راهی دیگر رفتم. با آنکه این نوع کتب مزایای خاص خود را دارند، هیچ یک از آن‌ها ما را در فهم سازوکارهای خاص زبانی یا مباحث و موضوعات محوری خود فلسفه زبان یاری نمی‌دهند. کتاب حاضر ناظر به این سازوکارها و مباحث است. خوانندگان که به متافیزیک یا فلسفه ذهن علاقه‌مندند باید به ترتیب به دو کتاب زیر از مجموعه مدخل‌های راتلج در فلسفه معاصر مراجعه کنند:

*Metaphysics: Michael J. Loux*¹

Philosophy of Mind: John Heil

بسیاری از فصول و قسمت‌های این کتاب این گونه عرضه شده‌اند: داده متاسب با یک پدیده زبانی را پیش می‌نهد، سپس نظریه کسی را در باب بر آن پدیده شرح و بسط می‌دهد، آن گاه نقدها و ایرادهای وارد بر آن دیدگاه برشمرده و بررسی می‌شود. چون در متن همیشه مجال ندارم، همین جا بر این مطلب تأکید می‌کنم که در هر مورد آنچه به اجمال برای خواننده به توضیح آن پرداختم، صرفاً پنجره‌ای است رو به نظریه‌های گونه‌گون و مخالفان و منتقدانشان. به خصوص تردید دارم که هر نقدی بر هر یک از دیدگاه‌ها، آن‌ها را نابود کند [نقد و نظر و جست‌وجوی ناتمام فلسفی همچنان ادامه دارد]؛ مدافعان نظریه‌ها نیز در مقابل به حد کافی در نقض و طرد انتقادات قوی هستند. نظریه‌پردازی واقعی پس از این کتاب آغاز می‌شود.

۱. ترجمه فارسی با عنوان کتاب شناختی: درآمدی به متافیزیک معاصر، مایکل لاکس، ترجمه صالح افروغ و یاسر پوراسماعیل، انتشارات حکمت، ۱۳۹۵. م.

جهت خوانندگانی که با منطق صوری [=نمادین]، خصوصاً حساب
محمولات، آشنایی دارند از برخی مباحث آن استفاده کردم تا به واسطه
آن نکاتی را واضح‌تر کنم، اما در هر مورد به زبان طبیعی نیز به توضیح
آن نکته پرداختم.
بسیاری از آثاری را که در این کتاب از آن‌ها بحث شده در این
جنگ‌ها می‌توان یافت:

T. Olszewsky (ed.), *Problems in the Philosophy of Language* (Austin, TX: Holt, Rinehart and Winston, 1969);

J. F. Rosenbergan and C. Travis (eds.) *Readings in the Philosophy of Language* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1971);

D. Davidson and G. Harman (eds.), *The Logic of Grammar* (Encino, CA: Dickenson, 1975);

R. M. Harnish (ed.) *Basic Topics in the Philosophy of Language* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1994);

A. Martinich (ed.) *The Philosophy of Language*, 5th edn. (Oxford: Oxford University Press, 2006).

و ویرایش‌های پیشین:

P. Ludlow (ed.) *Readings in the Philosophy of Language* (Cambridge, MA: Bradford Books/MIT Press, 1997);

A. Nye (ed.), *Philosophy of Language: The Big Questions* (Oxford: Basil Blackwell, 1998);

M. Baghramian (ed.), *Modern Philosophy of Language* (New York: Counterpoint Press, 1999).



سپاسگزاری

از موریو تیلور، ویراستار این کتاب، برای تشویق‌های دلگرم‌کننده‌اش و (خاصه) صبوری‌اش متشکرم. از این حیث اخیر، آزمون خود را به بهترین شکل پس داده است.

مایک هارنیش^۱، گرگ مک کولاج^۲ و اد ماریس^۳ که هر یک از سر مهر نسخهٔ پیش‌نویس را خواندند و ملاحظات و پیشنهاد‌های تأمل‌برانگیز بسیاری برای تکمیل آن به من ارائه دادند و من از آنها بسیار سپاسگزارم.

پیتر الوارد^۴ و لورا مُرگان^۵ بخش زیادی از پیش‌نویس اولیه را، با تنظیم ساعت‌ها درس‌گفتاری که با کیفیتی پایین ضبط شده بود، تهیه کردند. از صمیم قلب از آنها متشکرم و امید دارم به زودی کاملاً خود را باز یابند. کمک‌ها و توصیه‌های ویرایشی هر ماه‌شان مک کیور^۶ بی‌نهایت ارزشمند بودند (او نیز در تنظیم بخشی از نوارها کمک کرد). خصوصاً از شان به جهت پیشنهادش برای برخی حذف‌های ضروری

1. Mike Harnish
3. Ed Mares
5. Laura Morgan

2. Greg McCulloch
4. Peter Alward
6. Sean McKeever

و نیز تنظیم بخش کتاب‌شناسی متشکرم.

فصول پایانی کتاب حاضر در طی تصدی من به عنوان عضو مرکز ملی علوم انسانی در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۹ به اتمام رسید. من از این مرکز، کارمندان خوب آن و حمایت‌های بی‌دریغشان سپاسگزارم. به جهت حمایت مالی بیشتری که موقوفه ملی حمایت از علوم انسانی از من کرد، رهین منت آن‌ها هستم.

سپاسگزاری برای ویراست دوم

سپاسگزار ویراستار کیت ال^۱ به سبب یاری صبورانه‌اش و مِگ والاس^۲ به سبب پژوهش مبسوطش و نیز ویرایش و نمایه‌گذاری‌اش هستم. همچنین از بسیاری از خوانندگان ویراست نخست در سراسر جهان که ملاحظات و پیشنهادهایی را مطرح کردند، متشکرم. به ویژه از مایک هارنیش (باز هم!)، پاتریک گریثف^۳ و مارک فلان^۴ که ملاحظات مفصل خود را که به جرح و تعدیل‌هایی، از جمله رفع پاره‌ای خطاها[ی ویراست نخست] مطرح کردند، سپاسگزارم.

بسیاری از ملاحظاتی که به من رسید، مرا به افزودن فصل یا بخشی در فلان و بهمان بحث ترغیب می‌کرد که به سبب محدودیت فضا، نمی‌توانستم جز برخی از آن‌ها را بپذیرم؛ از این بابت معذورم.

1. Kate Ahl

2. Meg Wallace

3. Patrick Greenough

4. Mark Phelan

فصل اول

درآمد: معنا و ارجاع

نگاه کلی

این امر که برخی علامت‌ها و صداها معنا دارند و اینکه ما انسان‌ها آن معانی را درمی‌یابیم بدون اینکه نیازی به تأمل داشته باشیم، واقعیات تأمل‌برانگیزی‌اند. نظریه فلسفی معنا باید تبیین کند که یک رشته از علامات چه شرایطی باید داشته باشد تا با معنا باشد و مخصوصاً چه چیزی این معنای خاص را به آن رشته از علامت‌ها می‌دهد. این نظریه همچنین باید تبیین کند که چگونه آدمیان می‌توانند بی‌هیچ زحمتی سخنان با معنا را ادا کنند یا بفهمند.

یک نظریه شایع در این باره آن است که کلمات و عبارات زبانی پیچیده‌تر معنای خود را به واسطه ارجاع به اشیا در جهان پیدا می‌کنند. این نظریه ارجاعی در باب معنا، هر چند در ابتدا جذاب و مطابق فهم عرفی به نظر می‌رسد، کمابیش به سادگی می‌توان عدم کفایت آن را نشان داد. برای نمونه، لغاتی که واقعاً به چیزی در جهان ارجاع

می دهند نسبتاً معدودند. نمونه‌ای دیگر: اگر همه کلمات مانند اسامی خاص بودند که نقششان فقط اشاره به اشیا در جهان بود، ما اصلاً نمی توانستیم جملات دستورمند^۱ بسازیم.

معنا و فهم

کمتر کسی می‌داند که در سال ۱۹۳۱ آدلف هیتلر سفری به ایالات متحد داشته و در آن سفر در جاهای دیدنی گشت و گذاری کرده، با خانمی به نام ماکسین در کیوکوک ایالت آیووا رابطه داشته، کاکتوس پیوت را امتحان کرده (و این ماده مخدر باعث شده است که در خیال خود دسته‌هایی از قورباغه و وزغ ببیند که چکمه‌های کوچک پوشیده‌اند و با هم سرود نازی^۲ را می‌خوانند)، مخفیانه به یک انبار مهمات در دیترویت نفوذ کرده، با کورتیس، معاون رئیس آن مرکز دیدار کرده، دربارهٔ فواید و کاربردهای پوست فک دریایی با او گفت‌وگو کرده و در قوطی بازکن برقی را اختراع کرده است.

اینکه کمتر کسی از این اخبار مطلع است یک دلیل خوب دارد: هیچ کدام از این اخبار واقعیت ندارند. اما نکته قابل توجه این است که وقتی جمله آغازین فصل را خواندید — که از این پس آن را جمله ۱ می‌خوانیم — صرف نظر از اینکه آن را پذیرفته باشید یا نه، بدون هیچ گونه تلاش آگاهانه‌ای آن را کاملاً فهمیدید.

گفتم قابل توجه. حتی اکنون که توجه شما به این نکته جلب شده است احتمالاً آن را عجیب یا قابل توجه نمی‌یابید. کاملاً عادت کرده‌اید که جملات را بخوانید و فوراً بفهمید و این امر برایتان تقریباً به اندازه نفس کشیدن یا قدم زدن یا خوردن طبیعی است. اما چگونه جمله ۱ را می‌فهمید؟ دلیلش این نیست که قبلاً آن را دیده‌اید؛ من مطمئنم که هرگز کسی در تاریخ عالم قبل از من چنین جمله‌ای ننوشته است. علت این امر هم که جمله ۱ را فهمیدید این نیست که قبلاً جمله‌ای بسیار

شبهه آن را دیده‌اید؛ شک دارم کسی قبلاً جمله‌ای گفته باشد که حتی شباهت دوری به جمله ۱ داشته باشد.

ممکن است بگویید جمله ۱ را می‌فهمید چون این جمله فارسی است و شما هم فارسی‌زبان هستید. این توجیه درست به نظر می‌رسد، اما مشکل اصلی را فقط کمی دورتر می‌برد: چگونه می‌توانید «به فارسی سخن بگویید»؟ توجه کنید که به فارسی سخن گفتن یعنی توانایی تولید و فهم جملات فارسی؛ نه فقط جملات ابتدایی مثل «من تشنه‌ام»، «ساکت باش» و «سس بیشتر بریز!» بلکه جملات پیچیده‌ای مثل جمله ۱. این توانایی واقعاً شگفت‌انگیز است و تبیین آن بسیار پیچیده‌تر از تبیین چگونگی نفس کشیدن، خوردن یا راه رفتن است که همگی را قبلاً فیزیولوژیست‌ها تبیین کرده‌اند.

با کمی تأمل یک سرنخ خیلی واضح می‌یابیم: جمله ۱ رشته‌ای از کلمات است؛ کلمات فارسی که شما هر یک از آن‌ها را جداگانه می‌فهمید. بنابراین به نظر می‌رسد جمله ۱ را می‌فهمید چون کلماتی که آن را تشکیل داده‌اند می‌فهمید و نیز تا حدودی چگونگی [ترکیب آن‌ها و] تشکیل یک رشته را می‌دانید. چنان‌که خواهیم دید، این یک واقعیت مهم است اما تا اینجا فقط در حد پیشنهاد است.

تا اینجا درباره‌ی توانایی انسان برای تولید و فهم گفتار بحث کردیم. حال عبارات زبانی را، به خودی خود، به عنوان موضوع مطالعه در نظر بگیرید:

۲. کانملا الستیر برتفلار

۳. پاشیدن بنزین روی کف اتاق خطرناک است.

۴. خوب برای از اینکه چرا.

جملات ۱ تا ۴ همگی رشته‌هایی از علامت‌ها هستند (یا رشته‌ای از صداها، اگر با صدای بلند خوانده شوند)، اما به وضوح با یکدیگر متفاوت‌اند. ۱ و ۳ جملاتی معنادارند، در حالی که ۲ و ۴ مزخرف‌اند.

۴ با ۲ از این جهت فرق دارد که شامل کلمات معنادار فارسی است، اما کلمات به شکلی با هم ترکیب نشده‌اند که جمله بسازند و در مجموع هیچ معنایی افاده نمی‌کنند.

پس رشته‌های مشخصی از علامت‌ها یا صداها دارای قابلیت هستند که از نظر طبیعی بسیار نادر و به شدت نیازمند تبیین است: این امر که [این جملات] م معنایی به دست می‌دهند. این رشته‌ها دارای این ویژگی خاص تر هستند که یک معنای مشخص دارند. مثلاً جمله ۳ به این معناست که پاشیدن بنزین روی کف اتاق خطرناک است. بنابراین مطالعه فلسفی ما دربارهٔ زبان با داده‌های زیر آغاز می‌شود:

- برخی رشته‌ها از علامت‌ها یا صداها، جمله‌های معنادار هستند.
- هر جمله معنادار دارای اجزایی است که خود معنادارند.
- هر جمله معنادار یک معنای مشخص دارد.
- متکلمان مسلط بر زبان می‌توانند بسیاری از جملات آن زبان را، تقریباً همزمان با ادای آن‌ها و بدون هیچ سعی و تلاشی، بفهمند و به همان راحتی هم جملاتی بسازند.

همهٔ این داده‌ها نیازمند توضیح و تبیین هستند. چه چیزی باعث می‌شود که یک جمله نوشتاری یا صوتی معنادار باشد؟ چگونه آدمیان می‌توانند سخنان معنادار را بفهمند یا بسازند؟

نظریهٔ ارجاعی

تبیینی جذاب و مطابق فهم عرفی برای مسائل مطرح شده وجود دارد؛ آن قدر جذاب که اکثر ما در ده یازده سالگی به آن فکر کرده‌ایم. ایده آن است که عبارات زبانی معنایی را که دارند به واسطهٔ اینکه در رابطهٔ مشخصی با اشیا قرار می‌گیرند افاده می‌کنند؛ معنای آن‌ها چیزهایی است

که در رابطه مشخصی با آنها قرار دارند. در این دیدگاه کلمات مثل برچسب هستند؛ علامت‌هایی هستند که هویت‌هایی را در عالم بازنمایی می‌کنند^۱، به آنها اشاره می‌کنند^۲، آنها را نامگذاری می‌کنند^۳، بر آنها دلالت می‌کنند^۴، یا به آنها ارجاع می‌دهند^۵. نام «آدلف هیتلر» به (شخص) هیتلر دلالت می‌کند؛ اسم فارسی «سگ» به سگ‌ها ارجاع می‌دهد، همان طور که کلمات فرانسوی «chien» و آلمانی «hund» چنین می‌کنند. جمله «گره روی فرش نشست» نشستن گره‌ای را روی فرش بیان می‌کند؛ احتمالاً به این دلیل که «گره» به یک گره‌ی معلوم اشاره می‌کند، «فرش» به فرش مورد نظر، و «نشست» به رابطه‌ی نشستن روی (اگر بپسندید). پس جملات آینه‌ی وضع اموری هستند که توصیف می‌کنند و این گونه است که چنین معناهایی می‌دهند. در اکثر موارد کلمه‌ها و اشیائی که کلمه به آنها اشاره می‌کند دلخواه با هم همراه شده‌اند؛ هر کس می‌تواند به راحتی هیتلر را «آدلف» بخواند و یا علامت نوشتاری یا صوتی «سگ» را می‌توان برای اشاره به هر چیزی به کار برد. این نظریه‌ی ارجاعی درباره‌ی معنای عبارات زبانی، معنای هر عبارت زبانی را با همراه کردن آن عبارت، به نحو قراردادی، با یک شیء یا وضعی از امور توضیح می‌دهد. فهم انسان‌ها از یک عبارت هم با فهم اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن عبارت توضیح داده می‌شود. چنین دیدگاهی طبیعی و جذاب است. واقعاً هم ممکن است درست باشد؛ دست‌کم تا آنجا که مشکلی پیش نیاید. برای ما دشوار است انکار کنیم که ارجاع یا نامگذاری ما بهترین و آشناترین رابطه‌ی ممکن بین کلمات و جهان است، اما پس از بررسی می‌بینیم که نظریه‌ی ارجاعی با نقدهای جدی روبه‌رو است.

1. represent

3. name

5. refer

2. designate

4. denote

نقد ۱

کلماتی وجود دارند که هیچ شیء واقعی را نامگذاری یا به آن اشاره نمی‌کنند.

اولاً برخی نام‌ها نام اشیای ناموجود، مثل پگاسوس^۱ و خرگوشِ عیدِ پاک، هستند. «پگاسوس» به هیچ چیزی اشاره نمی‌کند، به این دلیل که در عالم واقع اسب بالدار وجود ندارد که این کلمه به آن اشاره کند (در فصل سوم با تفصیل کمی بیشتر از این نام‌ها بحث خواهیم کرد)، یا ضمیرهای سوری^۲ را در نظر بگیرید؛ مثل این:

۵. من هیچ کس را ندیدم.

لطفه بی مزه‌ای می‌شود اگر «هیچ کس» را یک نام فرض کنیم و جواب دهیم: «پس شما چشمتان ضعیف است» (به قول لویس کارول: «در جاده از کی سبقت گرفتی؟» ... «هیچ کس» ... «پس حتماً هیچ کس آرام‌تر از شما حرکت می‌کرده»^۳، یا مثلاً اگر ندانیم که کومینگز^۴ عباراتی مثل «هر کس» و «هیچ کس» را در بسیاری از آثارش به عنوان اسم اشخاص به کار می‌برده، شعر «هر کس در شهری زیبا چگونه زندگی می‌کرد»^۵ را به درستی نخواهیم فهمید).

دوم، یک جمله موضوع - محمولی ساده را در نظر بگیرید:

۶. پرویز چاق است.

«پرویز» ممکن است نام شخص باشد، اما کلمه «چاق» چه چیزی

۱. نام یک اسب بالدار افسانه‌ای.

2. pronouns of quantification

3. *Alice's Adventures in Wonderland and Through The Looking Glass* (London: Methuen, 1978), p. 180.

۴. Cummings (1894-1962): شاعر امریکایی.

5. *Complete Poems, 1913-1962* (New York: Harcourt, Brace, Jovanovich, 1972).

را نامگذاری یا بر آن دلالت می‌کند؟ بر فردی که دلالت نمی‌کند؛ قطعاً این کلمه نام پرویز نیست، بلکه پرویز را توصیف یا ترسیم می‌کند^۱ (درست یا نادرست).

ممکن است به نظر برسد که «چاق» به موجودی انتزاعی دلالت می‌کند؛ مثلاً این یا آن صفت ممکن است به کیفیات (یا «خواص»، «صفات»، «ویژگی‌ها» و «مشخصات») اشیا ارجاع دهند. ممکن است گفته شود «چاق» نام شکل انتزاعی چاقی است؛ یا چنان که افلاطون ممکن است بگوید نام خود چاقی است. شاید جمله ۶ می‌گوید که پرویز نمونه یا مثلی از کیفیت چاقی است. مطابق این تفسیر، «چاق است» به معنای «چاقی دارد» خواهد بود. بنابراین اگر سعی کنیم معنای موضوع – محمول را همچون وسیله‌ای برای اتصال نام یک خصوصیت به نام فردی به وسیله رابط «است» بفهمیم، به هویت انتزاعی دومی نیاز داریم که به «است» اشاره کند؛ مثلاً رابطه «داشتن»، چنان که این شخص دارای آن خصوصیت است. ولی این تفسیر، در مقابل، چنین معنایی به ۶ می‌دهد: «پرویز از داشتن چاقی برخوردار است»، و بنابراین به هویت انتزاعی سومی نیاز داریم تا ارتباط نسبت جدید «برخوردار بودن» را با شخص و رابطه و خصوصیت اصلی برقرار کند، و این سیر را تا ابد می‌توان ادامه داد (این برهان مبتنی بر تسلسل بی‌نهایت را ف. ه. برادلی در صفحات ۱۷ و ۱۸ اثر ۱۹۳۰ خود شرح داده است).

سوم، کلماتی هستند که از نظر دستور زبان نام هستند اما به نحو شهودی هیچ فرد یا نوعی از اشیا را نامگذاری نمی‌کنند؛ حتی «اشیا» ناموجود یا هویت‌های انتزاعی مثل کیفیات را هم نامگذاری نمی‌کنند. کواین (۱۹۶۰) مثال‌های «خاطر» و «نفع»، و «برکت» را برای این نوع کلمات شاهد می‌آورد. کسی چیزی را به خاطر کس دیگری یا به نفع

شخص دیگری انجام می‌دهد اما این به آن معنا نیست که نفع یا سود شیئی است که شخص ذی نفع آن را به دست می‌آورد، یا کسی چیزی را به برکت کار سخت به دست می‌آورد، اما برکت یک شیء یا یک نوع از اشیا نیست. [یا مثلاً] من هیچ وقت نفهمیدم «یک کمی» یا «زد و بند» دقیقاً چه چیزهایی هستند. به رغم اسم بودن، چنین کلماتی مطمئناً معنای خود را با ارجاع به نوع خاصی از اشیا به دست نمی‌آورند. آن‌ها به این دلیل معنا دارند که در ساختارهای بلندتری شرکت کرده‌اند. به سختی می‌توان گفت که این کلمات به تنهایی معنا دارند؛ اگرچه همگی کلمه یا کلمه معنادار هستند.

چهارم، بسیاری از کلمات که اسم هم نیستند، به هیچ گونه‌ای از اشیا ارجاع نمی‌دهند: «خیلی»، «از»، «و»، «یک»، «بله» و نیز کلماتی مثل «آهای» و «حیف»، اما چنین کلماتی باز هم معنادار هستند و ممکن است در جملاتی به کار روند که هر فارسی‌زبانی آن‌ها را درمی‌یابد. (همه قانع نمی‌شوند که نظریه ارجاعی را این طور قاطعانه رد کنیم؛ حتی اگر کلمات گروه اخیر را که به وضوح غیرارجاعی هستند در نظر بگیریم. ریچارد مونتگیو (۱۹۶۰) یک نظریه بسیار پیچیده و فنی ارائه کرده است که در آن حتی کلماتی مثل این‌ها به مدلول‌هایی بسیار انتزاعی اشاره می‌کنند و دست کم به نحوی جزئی، با ارجاع به آنچه قرار است بر آن دلالت کنند، معنا می‌یابند. در فصل دهم درباره نظام مونتگیو بیشتر بحث خواهیم کرد.)

نقد ۲

بر اساس نظریه ارجاعی، جمله فهرستی از نام‌هاست. اما فهرستی از نام‌ها چیزی را بیان نمی‌کند. عبارت

نمی تواند برای بیان هیچ چیزی به کار رود، حتی اگر فریبا یا داریوش به جای شیئی فیزیکی هویتی انتزاعی باشند. ممکن است کسی تصور کند که اگر نام یک کیفیت به دنبال نام یک فرد بیاید، مثل:

۸. پرویز چاقی

رشته ای که به دست می آید باید معنای موضوع - محمولی داشته باشد؛ مثلاً [در مورد نمونه بالا] م این امر که پرویز چاق است. (برتراند راسل در ابتدای کارش معتقد بود که با نوشتن فهرستی از نام هایی از گونه های مناسب اشیا، می توان نام مرکبی برای یک وضع واقع ساخت.) اما در واقع جمله ۸ از نظر دستوری نادرست است. برای آنکه این جمله یک معنای عادی موضوع - محمولی داشته باشد، باید یک فعل وارد جمله کنیم:

۹. پرویز {دارای / نمونه} چاقی {است}

که دوباره تسلسل برادلی را به راه خواهد انداخت.

نقد ۳

چنان که در دو فصل آینده بحث خواهیم کرد، پدیده های خاص زبانی ای وجود دارند که ظاهراً نشان می دهند معنا شامل چیزی بیش از مرجع است؛ مخصوصاً عبارات هم مرجع^۱ اغلب مترادف نیستند؛ یعنی دو عبارت ممکن است دارای یک مرجع اما دو معنا باشند. مثل «ژوزف راتزینگر» و «پاپ». ظاهراً ناچاریم نتیجه بگیریم که برای معنادار بودن یک عبارت، حتی برخی عباراتی که شیئی را نامگذاری می کنند، باید دست کم یک راه غیر از نامیدن چیزها وجود داشته باشد. برخی از نظریه های معنا از نظریه ارجاعی پیش تر رفته اند، اما هر نظریه ای مشکلات خاص

خود را دارد. برخی از این نظریه‌ها و مشکلات مربوط به آن‌ها را در بخش دوم کتاب خواهیم دید. اما قبل از آن، در سه فصل آینده بیشتر به طبیعت نامگذاری و ارجاع و چیزهایی از این قبیل خواهیم پرداخت؛ یکی به این دلیل که به رغم مشکلات نظریه ارجاعی معنا، خود مرجع همچنان با اهمیت است، و دیگر اینکه بحث و بررسی مرجع به ما کمک می‌کند مفاهیمی را معرفی کنیم که در ارزیابی نظریه‌های معنا به آن‌ها نیاز خواهیم داشت.

جمع‌بندی

- برخی رشته‌های علامت‌ها یا اصوات، جملات معنادار هستند.
- واقعیت شگفت‌آور این است که هر شخص معمولی‌ای می‌تواند همزمان با ادای کلمات، معنای یک جمله — هر چند طولانی و جدید — را فراچنگ آورد.
- هر جمله معنادار دارای اجزایی است که خود معنادارند.
- نظریه ارجاعی معنا، با آنکه در وهله اول جذاب به نظر می‌رسد، مورد نقد جدی قرار گرفته است.

پرسش‌ها

۱. آیا می‌توانید نقدهای بیشتری بر نظریه ارجاعی، چنان‌که در اینجا نقل شد، وارد کنید؟
۲. آیا ایرادهای ۱ و ۲ کاملاً واردند، یا پاسخ‌هایی پذیرفتنی از جانب نظریه ارجاعی می‌توان ارائه کرد؟

برای مطالعه بیشتر

- شاید استوارترین نقد نظریه ارجاعی را در اثر ویتگنشتاین

Wittgenstein, 1953: part I) 'بیابید. حمله منظم تری از موضع
ویتگنشتاینی را در اثر وایزمن (Waismann, 1965a: ch. 8)
می بینید.

- استدلال‌هایی هم‌جهت با ایراد ۳ را در اثر فرگه (Frege, 1892/1952a) می‌توان یافت.
- ولترستورف (Wolterstroff, 1970: ch. 4) و لاکس (Loux, 1998: ch. 1) در مورد تسلسل برادلی مفصل‌تر بحث کرده‌اند.